

مفهوم‌شناسی ضوابط و قواعد ترجمه قرآن:

محمد علی رضائی اففهانى

مقصود از ضوابط و قواعد ترجمه، قوانین حاکم بر ترجمه است که رعایت آنها در استواری و کمال ترجمه موثر است و گاهی عدم رعایت برخی از آنها ترجمه را بی‌اعتبار می‌سازد. آری فنّ ترجمه همچون تفسیر، دارای ضوابط و قواعد خاص خویش است که این ضوابط دو گونه است:

یک. ضوابط موثر در اصل اعتبار ترجمه

مهم‌ترین این ضوابط عبارتند از:

۱ - ترجمه قرآن توسط مترجم دارای شرایط انجام گیرد.

۲ - در ترجمه قرآن از ترجمه و تفسیر به رأی پرهیز شود.

۳ - در ترجمه قرآن مبانی و اصول آن رعایت شود. (۱)

رعایت نکردن این ضوابط در ترجمه قرآن، آن را نامعتبر می‌سازد، چرا که اگر مترجم دارای شرایط نباشد مثلاً شرایط مفسّر قرآن را نداشته باشد تفسیر و ترجمه بدون علم و تخصص می‌کند که یکی از مصادیق تفسیر به رأی و حرام و ممنوع است. و همین گونه اگر کسی مبانی و اصول ترجمه را رعایت نکند در بیشتر موارد به ورطه ترجمه به رأی می‌لغزد.

البته ممکن است بگوییم: هر چند که همه مترجمان نیکوست که ضوابط یاد شده را در ترجمه رعایت کنند اما تأثیر خاص این ضوابط مخصوص ترجمه قرآن است. یعنی ممکن است کسی ترجمه به رأی در آثار افلاطون انجام دهد و موجب بی‌اعتبار شدن ترجمه خویش گردد و کاری غیر اخلاقی به شمار آید. اما این مطلب حرام شرعی به شمار نیاید، اما در ترجمه قرآن، ترجمه به رأی، همچون تفسیر به رأی حرام است چون نسبت دادن چیزی به خدا و نوعی افتراء است.

دو. ضوابط و قواعد مؤثر در استواری و کمال ترجمه

بیشتر این ضوابط و قواعد، مخصوص ترجمه قرآن نیست؛ بلکه لازم است که در تمام ترجمه‌ها رعایت شود، تا ترجمه استوار و دقیق و با کمال تر شود، اما رعایت نکردن این ضوابط موجب بی‌اعتباری ترجمه نمی‌شود. البته این ضوابط و قواعد به صورت حدائق و ناخودآگاه توسط همه مترجمان رعایت می‌شود، ولی رعایت کامل آنها لازم است.

برخی از مهم‌ترین این قواعد و ضوابط عبارتند از:

۱ - سلاست ترجمه (سادگی و روانی):

ترجمه قرآن بر اساس تعریفی که از مخاطب آن می‌شود شکل می‌گیرد و سطح علمی آن مشخص می‌شود و سبک‌های مختلفی پیدا می‌کند، (۲) اما در همه اقسام ترجمه می‌توان به دو زبان سخن گفت:

اول: زبان ثقیل، مشکل و پیچیده همراه با اصطلاحات فنی و علمی.

دوم: زبان ساده، روان و سلیس که برای مخاطب، زودیاب و خوش فهم باشد، و بتواند در کوتاه‌ترین زمان و به راحتی پیام کلام را درک کند.

روشن است که ترجمه باید علمی، استوار و صحیح باشد، ولی این مطالب با رعایت سادگی و روانی و سلاست منافات ندارد.

آیه الله مکارم شیرازی در پی نوشت ترجمه خود، بر روان، گویا و در عین حال دقیق و محکم بودن ترجمه پافشاری می‌کند و یادآور می‌شود که از زبان روزمره توده مردم استفاده کرده است. (۳)

دکتر بی‌آزار شیرازی نیز «روان بودن» را لازمه هر ترجمه می‌شمارد. (۴)

برخی نویسندگان نیز نوشته‌اند که: «از به کارگیری اصطلاحات علمی و فنی در ترجمه قرآن باید پرهیز کرد زیرا ترجمه برای عموم است».

یادآوری: به کار بردن اصطلاحات علمی و فنی در ترجمه برای مخاطبان عام، مناسب نیست، اما اگر سبک ترجمه، سبک فنی و علمی باشد مثلاً ترجمه برای متخصصین خاص (در آیات پزشکی - کیهان‌شناسی - فقهی) انجام گیرد، در این موارد استفاده از اصطلاحات فنی بدون اشکال بلکه لازم است. البته مناسب است در ابتدای ترجمه این مطلب گوشزد شود.

و نیز هیئت علمای الأزهر در مورد ترجمه قرآن تأکید کرده‌اند که: «تا آنجا که ممکن است تفسیر (= ترجمه تفسیری) خالی از اصطلاحات و مباحث علمی باشد؛ مگر آنچه را که فهم آیه می‌طلبد. (۵)

۲ - امانت در ترجمه:

ترجمه مطلوب، ترجمه پایبند است، یعنی محتوا و ظرایف لفظی کلام، به صورت کامل در ترجمه منعکس شود، و کم و زیاد نگردد.

به عبارت دیگر مترجم بر اساس دیدگاه و گرایش‌های کلامی، سیاسی و... در ترجمه عمل نکند و ترجمه قرآن را آئینه افکار و سلیقه‌های شخصی خویش ننماید. و به بیان حسنین هیکل نویسنده مصری در هنگام ترجمه، تألیف جدید نکند.

البته گاه برای فهماندن بهتر معنای کلام، مترجم ناچار می‌شود که برخی مطالب را به ترجمه بیفزاید که در این موارد آنها را در داخل پرانتز یا کروشه می‌گذارد تا با متن اصلی مخلوط نشود. و نیز برخی مترجمان ممکن است مطالب جزئی (مثل حروف عطف و...) را از زبان مقصد حذف کنند یا معادلی برای آن نیابند که در این موارد لازم است این مبنا و مطلب را در مقدمه ترجمه اعلام کنند. و موارد ترجمه نشده را در فهرستی جداگانه اعلام نمایند.

یکی دیگر از نمادهای امانت در ترجمه، اعلام منابع و متون مورد استفاده در ترجمه است. استفاده از متن ترجمه‌های دیگر و تجربیات آنها امری طبیعی و ضروری است ولی اعلام نکردن آنها در مقدمه یا انکار آنها، امری خلاف اخلاق و اصل امانت داری است. و گاهی نوعی سرقت علمی به شمار می‌آید.

۳ - جداسازی متن ترجمه از توضیحات اضافی:

یکی از قواعد ترجمه، جداسازی متن از توضیحات به وسیله پرانتز یا علائم مشابه است، تا خواننده بتواند میان کلام الهی و کلام مترجم تفاوت بگذارد و اشتباه نشود.

مثال: «وَمَا يَغْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷)

فیض الاسلام: «در حالی که (کسی) جز خدا و راسخون یعنی استواران و توانایان در علم و دانش (پیغمبر و ائمه معصومین صلوات الله عليهم اجمعین) تأویل و معنای آیات متشابه را نمی‌دانند.»

مثال دیگر: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ» (بقره ۲۵۶)

فیض الاسلام: «پس کسی که به طاغوت یعنی به هر معبود و پرستیده شده‌ای جز خدا کافر شود. و به خدا ایمان آورد.»

مثال دیگر: «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره/۲۹)

بهبودی: «او همان خدایی است که نعمتهای زمین را برای مهمانی شما مردم آفرید سپس به سوی آسمان پرکشید و گازهای آسمانی را در قالب هفت پیکر آسمانی پیراست...»

در این مثال‌ها لازم بوده که مواردی که توضیح مترجم است در پرانتز گذاشته می‌شد و از متن جدا می‌گشت.

۴ - رعایت علائم نگارشی و سجاوندی (ویرایش):

یکی از قواعد ترجمه در عصر حاضر، رعایت علائم نگارشی مانند ویرگول، نقطه، پرانتز، کروشه و... بر اساس کاربردهای صحیح هر کدام و یا اعلام موارد کاربرد توسط مترجم است.

عدم رعایت این قاعده موجب لغزش در فهم ترجمه یا ابهام آن می‌شود، از این رو ضرورت ویرایش ترجمه روشن‌تر می‌شود.

مثال: «قُلْ قَاتِلْ فِيهِ كَبِيرٌ وَ صَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ» (بقره/۲۱۷)

فولادوند: بگو: «کارزار در آن، گناهی بزرگ و [بازداشتن از] راه خدا.»

در این ترجمه واژه «گناهی» اضافه مترجم است که لازم است داخل پرانتز قرار گیرد ولی قرار نگرفته است و واژه «بازداشتن» معادل «صد» است که در متن آیه است و لازم است بیرون از کروشه باشد.

مثال دیگر: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (بقره/۶۷)

فولادوند: در حقیقت کسانی که کفر ورزیدند - چه بیمشان دهی، چه بیمشان ندهی - برایشان یکسان است؛ [آنها] نخواهند گروید.

در این ترجمه جمله «چه بیمشان دهی و چه بیمشان ندهی» بعنوان جمله معترضه آمده است در حالی که جزء اصلی جمله است.

مثال دیگر: «خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَ عَلَى سَمْعِهِمْ وَ عَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً» (بقره/۷)

معزی: «مهر نهاد خدا بر دلهاشان و بر گوش ایشان و بر دیدگان ایشان پرده‌ای.»

در این ترجمه لازم بود که بعد از «برگوش ایشان» ویرگول آید سپس جمله «و بر دیدگان ایشان پرده‌ای» آید تا معلوم شود که پرده مربوط به چشم‌ها است.

از طرف دیگر زیاده روی در استفاده از علائم نگارشی نیز گاه خسته کننده است و لزومی ندارد:

مثال: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ» (توبه/۳۶)

فولادوند: در حقیقت، شماره ماه‌ها نزد خدا، از روزی که آسمانها و زمین را آفریده، در کتاب

[علم] خدا، دوازده ماه است، از این [دوازده ماه]، [چهار ماه]، [ماه] حرام است.

در این ترجمه که بخشی از آیه است علامت «کاما و کاما نقطه» هفت بار تکرار شده است که لزومی ندارد.

۵ - اختصار در ترجمه:

یکی از تفاوت‌های ترجمه و تفسیر، مختصر بودن ترجمه و مفصل بودن تفسیر است. البته در ترجمه تفسیری (= ترجمه آزاد) برخی توضیحات ضروری در پرانتز اضافه می‌شود. اما نباید این مطلب به حد افراط برسد به طوری که ترجمه به اندازه یک تفسیر، مفصل شود؛ همان‌طور که گاه

در ترجمه مرحوم فیض الاسلام دیده می‌شود. رعایت این قاعده، مرز ترجمه و تفسیر را مشخص و روشن می‌سازد.

البته در اینجا لازم است به دو نکته توجه شود:

اول اینکه مترجم تلاش نماید (بویژه در روش ترجمه تفسیری آزاد) که دخالت عناصر تفسیری را به حداقل برساند و از توضیحات اضافی بکاهد.

دوم اینکه هرگاه اختصار کلام با روان بودن ترجمه در تعارض بود، روان بودن و خوش فهم بودن ترجمه را بر اختصار مقدم دارد و ترجمه را همراه با توضیحات کوتاه داخل پرانتز و... بیاورد.

۶ - نظم و همگونی در ترجمه:

معادل یابی در ترجمه کاری لازم، دقیق و طاقت فرساست، و همسان سازی معادل‌های کلمات کاری دشوارتر است، ولی به هر حال ضروری است، چرا که این همسان سازی، نظم کلمات و آیات و همگونی آنها را در ترجمه منعکس می‌سازد. و یکی از نقدهایی که معمولاً به ترجمه‌ها زده می‌شود عدم رعایت این قاعده است.

بنابراین در ترکیب‌ها و جمله‌ها و کلمات مشابه، لازم است که از پیش معادل‌یابی دقیق انجام شود و بر اساس آن سراسر ترجمه عمل و یکسان سازی شود.

مثال: واژه «ان» در فارسی حدود ۱۲ معادل دارد: همانا، بدرستی، براستی، در حقیقت، در واقع، به تحقیق، هر آینه، قطعاً، حتماً، بی شک، بی تردید، البته.

مترجم قرآن وظیفه دارد که از قبل معادل «ان» را انتخاب کند یا اگر براساس کاربردهای مختلف آن چند معادل انتخاب می‌کند، اعلام نماید، تا نظم همگونی کلمات و آیات در ترجمه منعکس و روشن شود.

برای مثال: ان + لام تأکید = قطعاً (مثل هود / ۹ و ۱۰) و لام تأکید = حتماً (مثل هود / ۱۱۸).

برخی نویسندگان با طرح «یکسانی و هماهنگی ترجمه قرآن»، ابعاد آن را این گونه برشمرده است:

الف: یکسانی در ترجمه اسم‌ها و فعل‌ها (مثل: حکیم، حلیم، غفور...).

ب: یکسانی در ترجمه حروف (مثل: من بعضیه، کم استفهامی، لام ججود و...).

ج: یکسانی در ترجمه تعبیرها و ترکیب‌های مشابه (مثل: متاع الحیوة الدنيا...).

د: یکسانی در ترجمه جملات مشابه (مثل: ثم استوی علی العرش و...).

ه: یکسانی در ترجمه آیات مشابه (مثل: فبای آلاء ربکما تکذبان...).

و: یکسانی در ترجمه ساخت‌های نحوی قرآن (مثل مفعول له، جمله حالیه و...).

ز: یکسانی در ترجمه الگوهای بیانی (مثل هل عسیتم -ها انتم هؤلاء...).

ح: یکسانی در تقدیرهای مترجم و ویرایش و نثر ترجمه. (۶)
 مثال: «وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِفُونَ» در ترجمه الهی قمشه چند گونه ترجمه شده است (هود / ۳۷) «و درباره ستمکاران که البته باید غرق شوند دیگر سخن مگوی»
 (مومنون / ۲۷): «و به شفاعت ستمکاران (حتی فرزند ناهلت) با من سخن مگو» و تقاضایی مکن (که البته آنها باید همه غرق شوند.»
 مثال دیگر: «بالبنات و الزبیر»: در ترجمه شاه ولی الله محدث دهلوی چند گونه ترجمه شده است:
 (آل عمران / ۱۸۴) «حجت‌ها و صحیفه‌ها»
 (نحل / ۴۴) «دلایل و کتاب‌ها»
 (فاطر / ۲۵) «نشانه‌های واضح و نامه‌های الهی»
 تذکر: البته در مورد معادل یابی لازم است به وجوه و نظائر و مترادف‌ها توجه ویژه شود.

۷ - ترجمه بر اساس نثر معیار و ادبیات پیشرفته:

در ترجمه می‌توان از سه نوع نثر استفاده کرد:

الف: نثر عامیانه، که از سطح نازل ادبی برخوردار است، و مناسب کتاب‌های علمی و معتبر نیست.

ب: نثر ادیبانه: که زبانی فاخر، شیرین و زیبا دارد و همراه با واژگان و اصطلاحات جدید و گاه نامأنوس برای عموم مردم است.

مثال: «وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ» (مدثر / ۴۵)

خرمشاهی: و با ژاژ خایان ژاژ خایی می‌کردیم.

واژه «ژاژ خایان» در بین مردم فارسی زبان عصر ما چندان رایج نیست از این رو در ترجمه جمعی، از «فرو رفتگان» (در باطل) و آیه الله مکارم شیرازی از «اهل باطل» و فولادوند از «هرزه درایان» استفاده کرده‌اند.

ج: نثر معیار، که واژگان آن رسا، استوار و قابل فهم برای عموم مردم است. یعنی نثری که در کتاب‌های معتبر و متون علمی (بدون لحاظ اصطلاحات فنی) به کار می‌رود.

در ترجمه قرآن نثر قسم سوم مطلوب است تا مخاطب برای فهم آن دچار مشکل نشود و ترجمه گرفتار ابتذال و عوام زدگی نشود. به عبارت دیگر در ترجمه قرآن نباید از لغات غیر مشهور، مشکل و عامیانه بهره جست. البته رعایت این ضابطه و قاعده در همه ترجمه دشوار است اما لازم است مترجم قرآن حداکثر تلاش خود را بنماید.

آیه الله مکارم شیرازی در مورد نثر مورد استفاده خویش در ترجمه می‌نویسند:

«این ترجمه (از نوع ترجمه به زبان توده مردم است و به همین دلیل در بسیاری از موارد الفاظ عربی که آمیخته به زبان فارسی شده و جزیی از آن گردیده و کاملاً مأنوس است به جای واژه‌های فارسی «سره» نامأنوس نشسته است، زیرا هدف «لسان قوم» بوده که قرآن بر آن تأکید دارد، نه «لسان ادبای قوم» و مقصود اصلی هم معانی است نه ارائه یک متن ادیبانه» (۷)

البته مقصود ایشان از زبان قوم و زبان توده مردم، نشر عامیانه نیست، بلکه مقصود ایشان همان نثر معیار است، از این رو در ترجمه نیز همین راه را پیموده‌اند.

یادآوری: در زبان معیار فارسی برخی واژگان عربی وجود دارد که در طول اعصار به کار رفته و بومی شده است و معنای آن نزد مردم واضح است و امروزه جزیی از زبان فارسی به شمار می‌آید که گاهی معادل‌یابی برای آنها دشوار و نامأنوس می‌شود. مثل واژه‌های: ایمان، زکات، خُمس، مؤمن، کافر، منافق و... که هر یک بار معنایی خاص خود را دارد.

اما گاه برخی واژه‌های عربی در زبان فارسی به کار می‌رود که معنای آن نزد مردم واضح نیست و نیاز به ترجمه دارد. مثل واژه «تقوا» که مفهوم اجمالی آن را مردم متوجه می‌شوند، اما مفسران و مترجمان نیز در مورد معنای آن اختلاف نظر دارند، از این رو به معنای: پرهیز، ترس و خودنگهداری و... آورده‌اند، پس لازم است که مترجم موضع خود و معنای کلمه را روشن سازد و معادل فارسی مأنوس آن را به کار برد. (۸)

مثال: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره ۲/)

دهلوی: رهنماست پرهیزکاران را.

خواجوی: راهنمای تقوی پیشگان است.

فارسی: هدایت است برای پرهیزکاران.

مکارم: مایه هدایت پرهیزکاران است.

ترجمه جمعی: راهنمای پارسایان (خودنگهدار) است.

۸ - توجه دقیق به دلالت‌های آیه:

یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد: «باید با دقت تمام، محتوای هر آیه با دلالت‌های لفظی آن، چه اصلی و چه تبعی، مورد عنایت قرار گیرد» (۹)

مثال: در همان آیه «نَحْوُضٌ مَّعَ الْخَائِضِينَ» (مدثر ۴۴/۱) معنای اصلی «فرو رفتن با فروروندگان» است، اما با توجه به سیاق آیات و تفسیر آنها که در مورد دوزخیان و عوامل دوزخی شدن است، روشن می‌شود که معنای «فرو رفتن در باطن» است. از این رو بر مترجم لازم است که به این مطلب توجه کند و به نوعی در پراگماتیک به «باطل» اشاره کند.

مثال دیگر: «حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ» (بقره / ۱۸۷)

بهبودی: «تا آن لحظه که نخ سفید در اثر روشنایی نور فجر از نخ سیاه ممتاز شود.»
در این ترجمه مترجم گمان کرده است که «خیط» به معنای حقیقی خود یعنی «نخ» است در حالی که معنای کنایی آن مقصود است؛ یعنی رشته سفید بامداد از رشته سیاه (شب) بر شما نمودار گردد.

۹ - انتخاب نزدیک‌ترین معادل در زبان مقصد:

برخی از صاحب‌نظران در این مورد می‌نویسند: «باید با انتخاب نزدیک‌ترین معانی و مناسب‌ترین قالب در زبان مقصد، معنی و مفهوم کامل آیه در متن ترجمه شده ظاهر شود.» (۱۰)
مثال: در مورد «خائضین» (مدرثر/ ۴۴) ملاحظه شد که برخی به «ژاژخایان»، «اهل باطل»، «هرزه‌درایان» و «فرو روندگان» در باطل» ترجمه کرده بودند.

و نیز «تقوا» را برخی به معنای «پرهیز»، «تقوا»، «پارسایی» و «خودنگهداری» ترجمه کرده بودند که لازم است با توجه به عرف زبان مقصد و فهم مخاطبان در هر زمان؛ نزدیک‌ترین و دقیق‌ترین معادل انتخاب شود که در مورد یاد شده به نظر می‌رسد معنای اخیر این گونه است. چرا که واژه «تقوا» در اصل از ریشه «وقی» به معنای «حفظ خویش از زیان» است. (۱۱) و این معنی با خودنگهداری و پارسایی سازگارتر است تا پرهیزکاری، چرا که تقوا به معنای گوشه نشینی و کناره‌گیری نیست، بلکه به معنای ماندن میان اجتماع و حفظ خویش است.

و نیز واژه «مالک» در آیه «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» (حمد / ۴) در ترجمه سراج، معادل فارسی «صاحب اختیار» آمده و در ترجمه محدث دهلوی معادل «خداوند» آورده شده است. در حالی که خود واژه «مالک» در فارسی امروز رساترین معادل «مالک» در زبان عربی است و کاملاً در فارسی بومی شده است.

۱۰ - انتقال بار عاطفی جملات و سبک بیان برای تأثیرگذاری:

هر جمله یا گروهی از جملات، بار عاطفی خاص خویش را دارند، گاهی متن، یک واقعه جنگی و حماسی را حکایت می‌کند و گاهی یک مبحث اخلاقی را بیان می‌کند و گاهی یک صحنه دلخراش را به تصویر می‌کشد و... که هر کدام سبک و بار عاطفی و شیوه بیان خاصی در زبان مبدأ دارد و مترجم می‌تواند با هنرنمایی خاصی آنها را به زبان دوم منتقل کند. این بار عاطفی جمله نه تنها موجب تأثیرگذاری بیشتر متن در مخاطب می‌شود، بلکه گاهی موجب فهم بهتر متن نیز می‌شود،

انتقال بار عاطفی جملات، گاه در سبک بیان و گاهی در انتقال فضای عاطفی و احساسی و گاهی به وسیله علائم نگارشی تعجب و سؤال و مانند آن تحقق می‌یابد.

برخی نویسندگان در مورد ترجمه نوشته‌اند:

«مترجم باید متن مورد نظر را به گونه‌ای ترجمه کند که تأثیر متن ترجمه شده کم و بیش همانند تأثیری باشد که متن اصلی آن در خواننده خود ایجاد کرده است.» (۱۲)

و از برخی دیگر حکایت شده که پنج خصوصیت باید در متن ترجمه شده باشد تا بتواند تأثیر مشابه بگذارد:

الف: محتوای متن مبدأ، به صورت کامل به زبان مقصد انتقال یابد.

ب: شیوه بیان، حتی الامکان در ترجمه حفظ شود.

ج: نوع و سبک متن مبدأ و ویژگی‌های آن در ترجمه حفظ شود.

د: روانی کلام، یعنی ترجمه، زبانی ساده، روشن و طبیعی داشته باشد و خالی از جملات و تعبیراتی باشد که با معیارهای زبان مقصد نامأنوس است.

ه: انتقال روح متن مبدأ، متن در مثل، به جنگل می‌ماند؛ درختان نباید مانع از آن شوند که مترجم جنگل را نبیند، مترجم باید روح اثر را درک نماید... و هم پیام و هم منظور نویسنده را انتقال دهد. (۱۳)

آیه الله معرفت در مورد ترجمه می‌نوسد:

«يجب في الترجمة أن تكون وافية بتمام أبعاد المعنى المراد من الأصل، حتى في نكاته و دقائقه الكلامية ذات الصلة بأصل المراد، كناية أو تعريضاً أو تحزناً أو تحسراً أو تعجيزاً، و نحو ذلك من أنحاء الكلام المختلف في الإيفاء و البيان، و المختلف في الأسلوب و النظم و غير ذلك مما هو معروف.» (۱۴)

مثال: «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ × وَ إِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ × وَ إِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ × وَ إِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ × وَ إِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ × وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ × وَ إِذَا النُّفُوسُ رُؤِّجَتْ» (تکویر ۷-۱)

فولادوند: «آن گاه که خورشید به هم در پیچد، و آن گاه که ستارگان همی تیره شوند، و آن گاه که کوه‌ها به رفتار آیند، وقتی شتران ماده وانهاده شوند، و آن گاه که وحوش را همی گرد آرند، دریاها آن گاه که جوشان گردند، و آن گاه که جانها به هم در پیوندند.»

تذکر: در این ترجمه مترجم تلاش کرده که وزن و قافیه همه آیات همسان باشد؛ همان‌طور که متن آیات سوره تکویر این گونه است.

مثال دیگر: «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ» (دخان ۴۹) است که بار عاطفی سرزنش دوزخیان را دارد، ولی در ظاهر (بدون لحاظ سیاق آیات قبل) مدح مخاطب است. مترجم لازم است در این

گونه موارد به نوعی بار عاطفی جمله را در ترجمه منعکس سازد و بیان کند که این جمله کنایه‌آمیز است.

بررسی: انتقال سبک بیان و بار عاطفی جملات نه تنها برای تأثیرگذاری که برای فهم مطلب نیز مؤثر است، ولی توجه به این نکته لازم است که در برخی موارد نمی‌توان تمام بار عاطفی و سبک بیان را به زبان مقصد منتقل کرد پس این مطلب امری نسبی است.

۱۱ - توجه به پیوستگی و ارتباط بخش‌های مختلف متن:

بخش‌های مختلف هر متن، قرینه‌هایی برای فهم آن متن در بر دارد، گاه یک قسمت موجب تخصیص و یا تقیید قسمت دیگر می‌شود و یا ارتباط یک بخش با بخش قبل نکته‌ای لطیف را در بردارد.

در قرآن کریم نیز همین گونه است، و از همین جاست که بحث روش تفسیر قرآن به قرآن و شیوه تفسیر موضوعی آیات قرآن مورد توجه مفسران اخیر قرار گرفته است. (۱۵)

برخی صاحب‌نظران بر این مطلب تأکید کرده و توجه به سایر آیات الهی را از مبانی و شرایط مفسر دانسته‌اند. (۱۶) و در این راستا «لزوم انتقال از ترجمه و تفسیر گسسته به ترجمه و تفسیر پیوسته» را مطرح کرده‌اند. و بر ترجمه تفسیر طبری، اشکال می‌کنند که چرا ترجمه آیات را به صورت گسسته آورده است؛ مثل جمله‌هایی که ربطی به همدیگر ندارند. (۱۷) و نیز ظهور اشاعره و اخباری‌ها را از عوامل گسسته شدن ترجمه و تفسیرهای قرآن بر می‌شمارند. (۱۸)

دکتر محمد عبدالله دراز نیز قرآن را به تابلوی نقاشی نفیسی تشبیه می‌کند که اگر نظردان را به جزء کوچکی از آن محدود کنیم، جز رنگ‌های متنوع در کنار هم نمی‌یابیم، بلکه باید به عقب برگردیم تا میدان دیدمان وسیع شود و این تابلوی زیبا و بدیع را یکجا و یکپارچه ببینیم. (۱۹)

آیه‌الله خویی نیز پیوستگی آیات را به مرواریدهایی تشبیه می‌کند که به رشته نظم در آمده است. (۲۰)

و از نظر امام خمینی حتی «بسم الله» هر سوره بر حسب مسلک اهل معرفت متعلق به خود آن سوره است... و به حسب هر سوره‌ای که متعلق بسم الله در لفظ و مظهر آن در معنی است، معنای بسم الله مختلف می‌شود. (۲۱)

علامه طباطبایی نیز در مورد پیوستگی آیات بر آن است که: «باید تمامی آیات متناسب با آن (آیه) را مورد توجه قرار داد و در آن به تحقیق و اجتهاد پرداخت.» (۲۲)

و فخر رازی نیز معتقد است که «اکثر لطایف قرآن در ترتیب و روابط آیات نهفته است.» (۲۳)

و شهید صدر نیز معتقد است که «باید تفسیر از بریده و گسسته به حالت پیوسته تحوّل یابد» و روش تفسیر موضوعی را موجب شکوفا شدن تفسیر می‌داند و تفسیر بریده و تجزیه‌ای را موجب رکود اندیشه اسلامی در زمینه قرآنی می‌داند. (بر خلاف علم فقه که روش موضوعی موجب بالندگی آن شده است). (۲۴)

بررسی: توجه به پیوستگی و ارتباط بخش‌های مختلف هر متن، برای فهم و تفسیر و ترجمه آن لازم است و عدم توجه به این مطلب گاهی موجب لغزش می‌شود. این مطلب در ترجمه و تفسیر قرآن نیز لازم است چرا که ترجمه خلاصه تفسیر است و مترجم برای فهم آیات و تفسیر و ترجمه آن لازم است که به آیات مشابه و مخالف و قرائن موجود در آیات و سوره‌های دیگر توجه کند.

۱۲ - ترجمه نکردن آیات متشابه و حروف مقطعه:

آیه الله معرفت یکی از شرایط ترجمه را این مطلب می‌داند:

«باید حروف مقطعه در اوایل سوره بدون ترجمه و کلمات متشابه مانند «برهان» در آیه ۲۸ / یوسف «دأبۃ» در آیه ۲۸ / نمل و «اعراف» در آیه ۶۷ / اعراف به همان حالت ابهام ترجمه شود و از شرح و تبیین آنها خوددای شود.» (۲۵)

یکی از نویسندگان در این مورد می‌نویسد:

«باید حروف مقطعه در اوایل سوره بدون ترجمه و توضیح به همان حالت ابهام ترجمه شود.» (۲۶) از این رو می‌بینیم که در ترجمه‌های: خواجوی، فارسی، مجتبی، پور جوادی، مصباح زاده، سراج، دهلوی، یاسری، آیتی، فولادوند، شعرانی و خرمشاهی، حروف «الم» در اول سوره بقره ترجمه نشده است.

در مورد حروف مقطعه قرآن بیش از ده دیدگاه وجود دارد، که برخی آن را حروف اسرارآمیز و برخی از تشابهات می‌دانند و برخی حروف ساده معمولی می‌دانند که در راستای هم‌آوردگی قرآن در اعجاز آورده شده است. (۲۷)

به هر حال این حروف چه اسرارآمیز باشد یا حروف معمولی به همان صورت حرفی در ترجمه منعکس می‌شود.

اما دلیلی بر ترجمه نکردن کلمات متشابه قرآن نداریم. یعنی اگر مترجم بتواند بر اساس تفسیر آیه به معنای نزدیک آن یا معادل متشابهی در فارسی دست یابد و آن را با توضیح مختصری در پرانتز روشن‌تر سازد؛ مانعی از ترجمه نیست؛ چون معنای نسبی را ترجمه می‌کند؛ اما اگر نتواند چنین معادلی بیابد، حق با آیه الله معرفت است.

۱۳ - چاپ متن عربی قرآن در کنار متن ترجمه:

آیه‌الله معرفت در این مورد می‌نویسد:

«لازم است متن ترجمه شده قرآن کنار متن عربی قرار بگیرد تا مراجعه‌کننده در صورت مواجه شدن با اشکال، بدان مراجعه کند و این توهم پیش نیاید که ترجمه می‌تواند جای قرآن را بگیرد.» (۲۸)

برخی نویسندگان یکی از شرایط و ضوابط ترجمه قرآن را این‌گونه نوشته‌اند:

«لازم است متن ترجمه شده قرآن، کنار متن عربی قرار گیرد تا مراجعه‌کننده در صورت مواجه شدن با اشکال بدان مراجعه کند و این توهم پیش نیاید که ترجمه می‌تواند جای قرآن را بگیرد.» (۲۹)

بررسی: این شیوه‌ای است که اکثر مترجمان قرآن در طول تاریخ پیموده‌اند و همانطور که نویسنده یاد شده بیان کرد وجود متن قرآن در کنار ترجمه مفید است و موجب برکت و تقدس کتاب و نشر قرآن نیز می‌شود. اما شرط لازم در ترجمه قرآن نیست.

چرا که ممکن است ترجمه قرآن بدون متن اصلی برای افرادی که عربی نمی‌دانند چاپ شود و این ترجمه کم حجم‌تر و سبک‌تر خواهد بود. البته در این موارد می‌توان واژه «ترجمه قرآن» را بر روی جلد و در شناسنامه نوشت که توهم جایگزینی پیش نیاید. بویژه که در ترجمه متون مقدس دینی در سطح دنیا امروزه از روش نشر ترجمه بدون متن زیاد استفاده می‌شود. هر چند تفاوت اساسی آنها با قرآن در این است که در حدود آنان متن اصلی وجود ندارد.

۱۴ - توضیحات لازم در پاورقی ترجمه:

برخی نویسندگان یکی از ضوابط ترجمه را این‌گونه برشمرده‌اند:

«علاوه بر دقت و رسایی در ترجمه، باید مشکل وجود آیات متشابه، منسوخ و غیره در آن مرتفع گردد، بدین منظور باید در موارد فوق با اشاره‌ای در پاورقی، ضمن بیان خصوصیات آیات فوق، مخاطبین را به آیات توضیح‌گر هدایت نمود تا که خطر کج فهمی در این گونه آیات مرتفع گردد.» (۳۰)

و هیئت علمای الازهر نیز اعلام کردند که:

«مترجم (عرضه‌کننده نظریات علمی و تجربی مانند تفسیر علمی رعد و برق و یا نظریه ستاره شناسان در تفسیر آیات مربوط نباشد، بلکه آیه را به آنچه لفظ عربی بر آن دلالت دارد تفسیر) =

ترجمه تفسیری (نماید و موضع عبرت و هدایت در آن آشکار گردد. اگر نیاز به توسعه در تحقیق پاره‌ای از مسائل بود، هیئت مذکور آن را در حاشیه تفسیر قرار دهد.» (۳۱)

بررسی:

اصل این مطلب صحیح است که مترجم همچون مفسر وظیفه دارد که آیات متشابه را به محکمت قرآن ارجاع دهد تا معنای آنها روشن شود و از انحرافات احتمالی عقیدتی جلوگیری گردد. و برای مثال: «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح / ۱۰) را با توجه به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری / ۱۱) ترجمه کند: «دست (قدرت) خدا بالای دست‌های آنهاست».

به عبارت دیگر این ضابطه نتیجه روش تفسیر قرآن به قرآن و همبستگی آیات است. و نیز لازم است که مترجم به برهان‌های عقلی و علوم تجربی قطعی در ترجمه توجه کند و در موارد لزوم از این قرائن برای تفسیر و ترجمه آیات استفاده کند. که این مطلب نیز به مبانی تفسیر بازمی‌گردد.

البته برای انجام این منظور راه‌های مختلفی وجود دارد؛ از جمله:
الف: بیان توضیحات در پاورقی‌ها، همان‌طور که نویسنده فوق‌الذکر فرمود و آقای مجتبی‌وی در ترجمه خویش از همین شیوه بسیار استفاده کرده است.
ب: بیان توضیحات در پراکنش و گروه‌های داخل متن، چنان‌که در مثال بالا آوردیم.

۱ - شرایط مترجم و ترجمه به رأی و مبانی و اصول ترجمه در مباحث مستقلی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲ - روش‌ها و سبک‌های ترجمه قرآن در مقاله مستقلی مورد بررسی قرار گرفته است. ۳ - القرآن الکریم با ترجمه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابیطالب علیه السلام، پی‌نوشت، قطع جیبی، ۱۳۷۸ ش.

۴ - بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، ۱/۲۹۹.

۵ - مجله الأزهر، شماره ۷۰، صفحه ۶۴۹-۸ و زرقانی، محمدبن عبدالعظیم، مناهل العرفان، ۶۷-۲/۵.

۶ - ترجمان وحی، ش ۱، مقاله یکسانی و همگونی ترجمه قرآن، مرتضی کریمی نیا، صفحه ۱۸-۷.

- ۷ - القرآن الکریم با ترجمه حضرت آیة اللہ العظمی مکارم شیرازی، پی نوشت، صفحه دوم، ۱۳۷۸ ش.
- ۸ - در مورد واژه «تقوی» در بند ۹) انتخاب نزدیکترین معادل در زبان مقصد (توضیح خواهیم داد.
- ۹ - اصول و مبانی ترجمه، علی نجار، صفحه ۳۲.
- ۱۰ - تاریخ قرآن، محمد هادی معرفت، صفحه ۱۹۹، چاپ چهارم، ۱۳۸۱ ش.
- ۱۱ - نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، سید حسن مصطفوی، ماده «وقی».
- ۱۲ - بررسی ترجمه‌های قرآن کریم، سهراب مروتی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران، ص ۱۸.
- ۱۳ - فصلنامه مترجم، سال اول، شماره ۱، صفحه ۱۷-۱۸ به نقل از آقای فان دونگ ینک (Fan Zhon yqi ng)
- ۱۴ - معرفت، محمد هادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ۱/۱۱۶.
- ۱۵ - نک: مقدمه تفسیر المیزان، علامه طباطبایی و تفسیر موضوعی پیام قرآن، آیة اللہ مکارم شیرازی، و منشور جاوید، آیة اللہ سبحانی و تفسیر موضوعی قرآن مجید، آیة اللہ جوادی آملی و...
 ۴ - بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم، قرآن ناطق، ۱/۲۹۹.
- ۱۷ - همان، ۱/۳۷۷.
- ۱۸ - همان، ۳۸۰/.
- ۱۹ - مدخل الی القرآن الکریم، عرض تاریخی و تحلیلی مقارن، صفحه ۱۲۰.
- ۲۰ - خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۹۳-۲.
- ۲۱ - خمینی، روح اللہ چهل حدیث، صفحه ۵۴۷.
- ۲۲ - طباطبایی، محمد حسین المیزان، ۳/۷۶.
- ۲۳ - تفسیر کبیر فخر رازی، به نقل از البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، ۱/۲-۵۳.
- ۲۴ - التفسیر الموضوعی و التفسیر التجزی فی القرآن الکریم، صفحه ۲۴-۸.
- ۲۵ - تاریخ قرآن، معرفت، محمد هادی، صفحه ۲۰۰.
- ۲۶ - نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه، صفحه ۳۳.
- ۲۷ - نک: المیزان، نمونه، مجمع البیان و تفاسیر دیگر ذیل آیة اول سوره بقره و آیة اول سوره آل عمران.
- ۲۸ - معرفت، محمد هادی، تاریخ قرآن، صفحه ۲۰۰.
- ۲۹ - نجار، علی، اصول و مبانی ترجمه، صفحه ۳۳.

۳۰ - تقی پور، ولی اللہ، تدبیر در قرآن، صفحہ ۳۲۴.

۳۱ - مجلہ الأزھر، ش ۷۰، ص ۶۴۸-۶۴۹ و مناہل العرفان، ۶۵-۶۷/۲.